

تبیین علل شکل‌گیری جنبش شیعیان یمن بر مبنای نظریه جنبش‌های ادواری هرایر دکمجیان

علی تقی‌زاده داوری / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید / Taghizadehdavari@gmail.com
سیدمحمدعلی حسینی‌زاده / استادیار دانشگاه شهید بهشتی / m_hosseinizadeh@sbu.ac.ir
سیدعلی موسوی‌نژاد / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب / mousavi70@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۲۸

چکیده

طی سه دهه اخیر، در میان ملت‌های منطقه به ویژه شیعیان عرب خاورمیانه، شاهد تقویت خودآگاهی و ظهور جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، با پیامدهای شگرف داخلی و خارجی بوده‌ایم که خیزش شیعیان یمن در قالب جنبش الحوثی در ابتدای قرن کنونی یکی از آنها به شمار می‌رود. در طول دو دهه گذشته، هم حکومت یمن و هم حکومت آل‌سعود، از تمامی ابزارها و شیوه‌ها از جمله توسل به حمله نظامی، برای ریشه‌کنی و نابودی مبارزان زیدی استفاده کرده‌اند، اما نه تنها به این هدف دست نیافته‌اند، بلکه این جنبش با اتخاذ تدابیر و تاکتیک‌های مناسب، بر رشد و بالندگی خود افزوده، به طوری که هم‌اینک به بازی‌گری اصلی و تأثیرگذار در صحنه داخلی یمن و بازی‌گری نوپا و نوظهور در صحنه منطقه‌ای بدل گردیده است. سؤال اصلی این نوشتار آن است که علل خیزش شیعیان یمن و ظهور جنبش الحوثی چیست؟ با استفاده از نظریه جنبش‌های ادواری هرایر دکمجیان، می‌توان علل شش‌گانه این خیزش را به خوبی توصیف و تبیین کرد.

کلیدواژه‌ها: یمن، جنبش‌های ادواری، دکمجیان، شیعه، زیدیه، الحوثی.

مقدمه

حدود دو دهه گذشته و پیش از آغاز قیام‌های مردمی در کشورهای عربی، یمن شاهد بروز ناآرامی و حملات نظامی گسترده حکومت علی عبدالله صالح علیه گروهی از جوانان زیدیه بود. تعداد این جوانان به رهبری سیدحسین الحوثی، در ابتدا اندک و ظهور آن‌ها چندان پررنگ نبود و رژیم یمن بر این باور بود که به راحتی خواهد توانست آنان را ریشه‌کن سازد؛ اما به مرور، با پیوستن تعداد بیش‌تری از زیدی‌ها به این جریان، جنبشی قوی موسوم به «الحوثی» شکل گرفت که حتی حمایت ایالات متحده امریکا و یاری رسمی و علنی عربستان سعودی به حکومت یمن و تحمیل شش جنگ علیه آنان و شهادت بنیان‌گذار این جنبش، نتوانست آن را از پای درآورد. این جنبش، پس از ظهور قیام‌های مردمی در کشورهای عربی، علاوه بر نقش پررنگ در برکناری علی عبدالله صالح، به سرعت به جریان اصلی و تأثیرگذار در صحنه سیاسی - اجتماعی یمن تبدیل شد.

این نوشتار، تلاش دارد تا علل شکل‌گیری این جنبش را بر مبنای نظریه جنبش‌های ادواری «هرایر دکمجان»^۱ تبیین کند. فرضیه این نوشتار آن است که ظهور جنبش الحوثی، به مثابه یک جنبش بنیادگرای اسلامی، ناشی از عوامل متعدد درونی شامل بحران‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و هم‌چنین عوامل خارجی هم‌چون الهام‌پذیری از انقلاب اسلامی ایران و الگوپذیری از بازی‌گران موفق غیردولتی خاورمیانه بوده است.

برای پرهیز از تفصیل و طولانی شدن نوشتار، از تعریف و توضیح برخی مفاهیم همانند شیعه، زیدیه، جنبش و ... خودداری شده و فرض بر آن است که خوانندگان محترم با این مفاهیم آشنایی دارند.

1. Richard Hrair Dekmejian.

چارچوب نظری

دکمجیان در کتاب «اسلام و انقلاب: بنیادگرایی در جهان عرب»، نظریه‌ای را با عنوان «نظریه ادواری» برای شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی ابراز می‌کند. از نظر او جنبش اسلامی، اقدام جمعی اسلام‌گرایان برای تحقق احکام و قوانین اسلامی در همه زمینه‌ها در جامعه با در دست گرفتن قدرت سیاسی است. به باور وی، جنبش‌های اسلامی، پدیده‌های نوظهور نیستند و این تحولات و خیزش‌ها از صدر اسلام وجود داشته و در عین حال باید علل و عوامل ظهور آن‌ها بررسی گردد. به عبارت دیگر، او معتقد است جنبش‌های فکری - سیاسی اسلامی، پدیده‌ای دوره‌ای (ادواری) هستند که در دوران‌های خاص، به عنوان پاسخی به بحران اجتماعی حاد و فراگیر ظهور کرده و تحول یافته‌اند که البته میزان و شدت عکس‌العمل بنیادگرایانه، به عمق، شدت و گسترده‌گی محیط بحران بستگی دارد. وی از دو مفهوم سقوط و رستاخیز (خیزش) در مورد جنبش‌های اسلامی بهره برده و معتقد است، هرگاه انحطاط و سقوطی به وقوع پیوسته، جنبش‌های دینی ظهور یافته‌اند و هدف آن‌ها احیای مجدد دین اسلام بوده است.

به اعتقاد دکمجیان، برای بررسی همه‌جانبه بنیادگرایی اسلامی معاصر، باید به ریشه‌های روانی، معنوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن و محیطی که بستر رشد عقاید و اعمال بنیادگرایانه است توجه شود. او دو شرط را برای قدرت‌یابی معنوی، اجتماعی و سیاسی بنیادگرایان اسلامی لازم می‌داند: اول، ظهور یک رهبر فرهمند و دوم جامعه‌ای گرفتار آشفتگی عمیق. دکمجیان از جهان عربی - اسلامی، با عنوان «محیط بحران» یاد می‌کند و تأکید می‌کند که جهان اسلام، بیش از دو قرن، شاهد بحران اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر روحی بوده است.

از نظر دکمجیان، شش عامل موجب شکل‌گیری محیط بحران و در نتیجه عکس‌العمل به آن و ظهور جنبش بنیادگر است. (دکمجیان، هرایر، ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۸ و ۵۶-۶۹) این عوامل عبارتند از:

۱. بحران هویت

طی قرون اخیر و در نتیجه انحطاط و زوال اسلام در جوامع مسلمان، نوعی بحران هویت فردی و جمعی در میان مسلمانان پدید آمد. در نتیجه این بحران هویت، از یک سو اسلام در مقابل قدرت نظامی غرب و نفوذ ایدئولوژیک آن به حالت تدافعی درآمد و از سوی دیگر، توسط ایدئولوژی‌های رقیبی هم‌چون ملی‌گرایی (ناسیونالیسم عربی، ترکی، ایرانی) به چالش کشیده شد که خود بر شدت بحران هویت افزود.

۲. بحران مشروعیت

بدین معنا که فوری‌ترین نتیجه بحران هویت و از خود بیگانگی، از بین رفتن مشروعیت نخبگان و نهادهای حاکم است و شکست و ناکامی نخبگان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر شدت این بحران می‌افزاید.

۳. آشوب و فشار

ناکارآمدی و فساد، موجب گسترش انتقادات و شکل‌گیری آشوب می‌شود؛ در نتیجه، حکومت را به استفاده بیش‌تر از ابزارها و شیوه‌های سرکوب برای مهار مخالفان وامی‌دارد. در واقع ناتوانی و کوتاهی مداوم نخبگان در اتخاذ و اجرای سیاست‌های اجتماعی سودمند، همان‌اندک مشروعیت آن‌ها را نیز از بین می‌برد و در نتیجه آن‌ها به طور فزاینده، به نیروی قهریه و زور برای حفظ و کنترل اوضاع متوسل می‌شوند و همین امر، بر شدت بحران می‌افزاید. بحران هویت و مشروعیت در مرحله اول، بر جنبه‌های روانی و سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد، در حالی‌که بحران آشوب و فشار، بر زندگی روزمره مردم نیز اثرگذار خواهد بود.

۴. تضاد طبقاتی

از دیدگاه دکم‌جیان، نخستین نتیجه عدم‌صلاحیت و سوءاستفاده نخبگان و فساد حکومت‌ها، توزیع ناعادلانه ثروت و افزایش آشکار تفاوت و شکاف بین طبقات اجتماعی است. این امر، تضاد طبقاتی در جامعه را سریعاً افزایش می‌دهد و همواره یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های محیط بحران در جوامع عربی بوده است.

۵. ضعف نظامی

بحران ضعف نظامی می‌تواند به دلایل متعددی رخ دهد، اما هنگام شکست در مقابل بیگانگان و حضور قدرت‌های خارجی، خود را بیش از پیش نمایان می‌سازد. شکست پی‌درپی عرب‌ها از رژیم اشغال‌گر قدس که اوج آن در سال ۱۹۶۷ بود، احساس عمیق ترس، ناامنی و خطر را میان عرب‌ها و مسلمانان ایجاد کرد، به طوری که یکی از آرزوهای اعراب، دستیابی به قدرت نظامی بالا به منظور کسب استقلال کامل و حفظ منافع حیاتی خود بوده است.

۶. بحران فرهنگ

از هنگام روی کار آمدن حاکمان سکولار در جهان اسلام و عرب، تقابل و درگیری دائمی بین سنت‌گرایان و تجددگرایان به وقوع پیوسته است؛ زیرا سنت‌گرایان تنها موافق پذیرش فن‌آوری بوده و ارزش‌های غربی را رد می‌کنند. این تقابل و بی‌توجهی حاکمان سکولار به ارزش‌های اسلامی و مذهبی جامعه، عاملی در ایجاد شکاف بین حاکمان و مردم جهان عرب بوده است.

دکم‌جیان، پیدایش جنبش‌های اسلامی را پاسخ‌هایی بنیادگرایانه به بحران‌های یادشده می‌داند و معتقد است که بنیادگرایان به شیوه‌های ذیل واکنش خود را نشان می‌دهند:

۱. ظهور رهبری خردمند و کارزماتیک، متعهد به تغییر و تحول معنوی و یا انقلابی در جامعه؛

۲. وجود یک ایدئولوژی معتقد به ظهور مجدد یک منجی و دربردارنده راهی برای نجات ارزش‌ها و عقاید و اعمال کهن (داشتن ظرفیت و توان ایدئولوژی)، ایدئولوژی اعتراض علیه بی‌عدالتی اجتماعی و سیاسی؛

۳. گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستعد پاسخ‌گویی به درخواست بنیادگرایانه از طریق جهت‌گیری روانی، فرهنگی و مواضع خاص اجتماعی - اقتصادی خود در جامعه و نظم اقتصادی جهان؛
 ۴. شخصیت بنیادگرا که تحت تأثیر محیط بحران و نفوذهای متقابل ایدئولوژی بنیادگرایانه شکل گرفته باشد؛

۵. گروه‌ها و جنبش‌های بنیادگرای تحت رهبری شخصیت‌های خردمند که رفتارهایی مانند التهاب و شور معنوی می‌گیرند تا فعالیت انقلابی از خود نشان دهند؛

۶. جنبش بنیادگرایی و رغبت آن به خشونت، باعث عکس‌العمل و پاسخ حکومت به صورت سرکوب خشونت‌بار یا هم‌سازی با جنبش و یا به هم‌کاری طلبیدن آن می‌شود.
 البته باید این نکته را در نظر داشت که دکم‌جیان، هم‌چنین معتقد است که تکامل بنیادگرایی اسلامی تا حد زیادی در اثر عوامل خارجی شکل می‌گیرد. (دکم‌جیان، ۱۳۹۰، ص ۲۶-۲۸)

با این اوصاف، روشن است که تمرکز و هدف اصلی نظریه دکم‌جیان، بر تبیین علل پیدایش جنبش‌های اسلامی است. در ادامه، تلاش شده تا علل ظهور جنبش شیعیان یمن موسوم به جنبش الحوثی بر این مبنا تبیین گردد. البته نکته مهمی که باید در نظر گرفت آن‌که بحران‌های شش‌گانه مذکور و عوامل به‌وجود آورنده آن‌ها در بسیاری مواقع هم‌پوشانی دارند. برای نمونه، هنگامی که از بحران تضاد طبقاتی سخن گفته می‌شود، لزوماً تنها عامل پدیدآورنده آن تبعیض اقتصادی نیست و عوامل دیگری مانند تبعیض سیاسی، قومی و طایفه‌ای نیز می‌تواند در محروم ساختن عده‌ای از مردم از برخی حقوق شهروندی و در نتیجه تشدید این بحران مؤثر باشد.

علل خیزش شیعیان یمن به مثابه یک جنبش بنیادگرای اسلامی

الف. بحران مشروعیت

یکی از عوامل مهم خیزش شیعیان زیدی را می‌توان بحران مشروعیت دانست؛ بدین معنا که حکومت نظامیان سکولار، هیچ‌گاه نزد آنان از مشروعیت و حتی مقبولیت برخوردار نبوده که در این خصوص می‌توان دلایلی را برشمرد:

۱. قدرت در یمن از قرن سوم تا اواسط قرن گذشته، با فراز و نشیب در اختیار زیدیان بود و در سال ۱۹۶۲ طی کودتا و با حمایت علنی و رسمی بیگانه (حکومت مصر) از دست آنان خارج شد. به عبارت دیگر، نظامیان و ملی‌گرایان، با شورش و کودتا نظام جدید را برپا کردند، در حالی که زیدیان به نوعی خود را میراث‌دار حکومت یازده قرنه می‌دانستند.

۲. شیوه حکمرانی و حکومت‌داری نظامیان و ملی‌گرایان؛ بدین معنا که در یمن، حکومت اقتدارگرای مبتنی بر هژمونی تک‌حزبی (حزب حاکم) پدید آمد. اگرچه یمن نسبت به برخی کشورهای عرب، از یک آزادی انتخاباتی و رقابت سیاسی حداقلی برخوردار بود، در عمل، تنها حزب حاکم قدرت را به طور کامل در اختیار داشت و حزب‌کنگره، تمام رانت‌های حکومتی را تصاحب کرده و از آن‌ها استفاده می‌کرد (Blaydes, 2011, P. 218) و این خود بر بحران مشروعیت دامن می‌زد.

۳. از منظر آموزه‌های زیدی، حکومتی مشروع است که حاکم آن فاطمی باشد، لذا حکومت علی عبدالله صالح به دلیل آن‌که از تبار هاشمی نبود، فاقد مشروعیت قلمداد می‌شد. (Zimmerman, 2010)

در توضیح این مطلب باید گفت: اصولاً یکی از دلایل شکل‌گیری قیام‌های شیعی به طور عام و جنبش الحوثی به طور خاص، آموزه‌های مختص شیعی در زمینه امامت و حاکمیت است و پیشینه و گذشته تاریخی زیدیه نیز در این زمینه روشن است و پیروانش همواره سر ناسازگاری با حکام و سلاطین داشته‌اند. به عبارت دیگر، با توجه به این‌که شیعه (به طور عام)، حاکمیت را همواره متعلق به پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند، پس طبیعی

است که در طول تاریخ، با حکومت‌های غیر معصوم به‌ویژه هنگامی که فساد و عصیان آن‌ها شدت یابد، دچار چالش باشد. قیام‌ها و جنبش‌های متعدد شیعیان در طول تاریخ نیز گواهی بر این مدعاست و در رأس همه آن‌ها، به قیام سالار شهیدان می‌توان اشاره کرد که الهام‌بخش خیزش‌های پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از خود شد. حتی این معنا را شرق‌شناسان و اندیشه‌وران غربی نیز متعرض شده‌اند. گراهام فولر می‌نویسد:

شیعیان از همان ابتدا، بر این باور بوده‌اند که حکومت، با قوه قهریه و سیاست زور غضب شده و با تأکید آنان بر مشروعیت اخلاقی و خاندان پیامبر هماهنگ نیست. متقابلاً حکومت نیز تشیع را قطبی برای جذب مخالفت‌ها تلقی می‌کند. تردیدهایی که در باب وفاداری شیعی و وجود داشت، با شکل‌گیری حکومت‌های امروزی عربی تشدید شده است. (گراهام فولر، ۱۳۸۴، ص ۹۰)

به‌طور کل باید گفت: حکومت مشروع مورد نظر زیدیان دارای شرایط خاصی است و ضمناً باید برای برپایی آن اقدام و قیام عملی کرد و طبیعتاً یک چالش اساسی برای حکومت به‌شمار می‌رود. ابراهیم‌الوزیر از علمای زیدیه، در این زمینه می‌گوید:

سعی حکومت علی عبدالله صالح بر آن بود که زیدیه را به خمودی و انزوا سوق دهد تا مسأله امامت (زیدی) تقویت نشود و دردسری برای حکومت پدید نیاید؛ چون حکومت نگران بود چنان‌چه زیدیه سر بلند کند، قدرت را از دست دولت‌مردان برآید. (جعفریان، ۱۳۷۲)

با این اوصاف، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل اصلی خیزش شیعیان یمن، همین مبانی و آموزه‌های اعتقادی است که شرایط خاصی را برای حکومت بیان داشته است. نکته دیگر آن‌که حکومت علی عبدالله صالح، نه تنها نزد زیدیان مشروعیت نداشت، بلکه از مقبولیت لازم نیز برخوردار نبود؛ زیرا اقدامات ضدینی و هم‌پیمانی دولت یمن با قدرت‌های خارجی هم‌چون عربستان و امریکا، مقبولیت آن را بیش از پیش نزد زیدیان بی‌اعتبار ساخت.

در چنین اوضاعی، زیدیان مترصد فرصتی برای احیای آموزه‌های اصیل زیدیه بودند که تحولات منطقه و بین‌المللی و سپس اتحاد دو یمن آن را فراهم کرد. سیدحسین الحوثی و جمعی دیگر از زیدیان، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تحت تأثیر آن قرار گرفتند و دنبال فرصتی برای بیان و تبلیغ آرا و عقاید خود بودند، اما اوضاع داخلی و خفقان حاکم بر این کشور، اجازه و فرصت لازم را به آن‌ها نداد. پایان جنگ سرد و اتحاد دو یمن شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰، این فرصت را برای شیعیان زیدی فراهم کرد و علی عبدالله صالح، ناگزیر به ایجاد فضای باز سیاسی شد. در این موقعیت، حوثی و برخی دیگر از زیدیان نواندیش، به اجرایی کردن مبانی اعتقادی خود اقدام نمودند.

ب. بحران فرهنگی

دکم‌جیان بحران فرهنگی را عامل دیگری در ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا می‌داند. این عامل، در خصوص خیزش شیعیان یمن بدین‌گونه قابل توضیح است که پس از سرنگونی حکومت امامان زیدی در دهه ۱۹۶۰، نظامیان سکولار با فشار فوق‌العاده، به پاک‌سازی و تغییر فرهنگی شیعیان زیدی اقدام کردند. علامه بدرالدین الحوثی و برخی دیگر از علمای زیدی، در نامه‌ای که یک سال پس از تحمیل جنگ نظامی علی عبدالله صالح به زیدیان مبارز، به آیت‌الله سیستانی نوشتند، بر این نکته تصریح داشته‌اند:

این رژیم، علاوه بر انهدام خانه‌ها، مدارس و آواره کردن هزاران خانواده با هدف قرار دادن اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام و ریشه‌کنی میراث آنان، به سوزاندن برخی کتابخانه‌های خصوصی که دارای دست‌نوشته‌های منحصر به فردی از فرهنگ اسلامی است، پرداخته است. این جنایت به آن‌جا رسیده که تمامی نسخه‌های دو کتاب ارزشمند *نهج‌البلاغه* و *صحیفه سجادیه* کاملاً از بین رفته است. (ماهنامه موعود، تیرماه ۱۳۸۴، ص ۲۷)

در آغاز قیام مبارزان زیدی، آن‌ها بر دو نکته تأکید داشتند: یکی، رفع تبعیض از مردم صعده و دوم، اعطای آزادی‌های مذهبی. محمد بدرالدین الحوثی در این باره می‌گوید:

با اندک مقایسه‌ای بین حقوقی که زیدیه از آن برخوردارند و سایر گروه‌ها مثل وهابیت یا صوفیه و غیره، حقیقت (تبعیض و ظلم بر ضد زیدیه) روشن می‌شود؛ بنابراین، خواسته‌های ما همان خواسته‌های امت یا قومی است که از تبعید نژادی و طایفه‌ای رنج می‌کشد و عقیده و اندیشه او تحقیر و به آن بی‌حرمتی شده و آزادی او به یغما رفته است.
(<http://almenpar.net/news.php?action=view&id=151>)

نظامیان پس از به قدرت رسیدن، فشار بر زیدیان را تا بدانجا پیش بردند که شروع به کشتن آنان و علمای آن‌ها کردند که برخی از آن به قتل عام تعبیر کرده‌اند. سیدمحمدرضا جلالی پژوهش‌گر شیعی معاصر، در این مورد گفته که حداقل پنج‌هزار زن و مرد و عالم زیدی طی دوران خفقان، به دست نظامیان به قتل رسیدند. (جلالی، ۱۳۹۳) دکتر عصام العماد، اندیشه‌ور یمنی نیز در گفت‌وگو با نگارنده، به نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها اشاره کرد:

۱. تعطیلی مدارس مذهبی زیدی؛ ۲. دستگیری و کشتار جمع زیادی از علمای زیدی؛ ۳. ممنوعیت انتشار کتب و آثار مذهبی از جمله نهج‌البلاغه؛ ۴. ممنوعیت برپایی شعائر مذهبی مانند عزاداری عاشورا؛ ۵. تحمیل آموزش تعالیم وهابیت به فرزندان و جوانان زیدی.

نظامیان همه مسائل و نمادهای فرهنگ هزار ساله را که مختص تشیع بود، عوض کردند؛ مثلاً پیش از آن در مراسم تشییع جنازه، از ابتدا تا انتها، ذکر اهل‌بیت علیهم‌السلام و مرثی سیدالشهداء علیه‌السلام می‌شد، اما نظامیان همه این‌ها را ممنوع کردند. آن‌ها حتی بیان معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام را در مدارس رسمی و غیررسمی ممنوع ساختند؛ حتی نشر و تدریس نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را ممنوع کردند.

برگزاری مراسم ولادت و یا شهادت اهل‌بیت علیهم‌السلام ممنوع شد، به طوری که زیدیان تنها در نقاط محدودی آن‌هم به صورت مخفیانه، به برگزاری چنین مراسمی مانند عید غدیر اقدام می‌کردند. (العماد، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰)

موارد فوق، بیان‌گر اوج خفقان و فشار فرهنگی بر جامعه زیدی یمن بوده که موجب نارضایتی و در نهایت خودآگاهی جوانان شیعه در تلاش برای احیای آموزه‌های اصیل خود شد. از این رو، شاهدیم که یکی از اقدامات اولیه جنبش الحوثی، برپایی گسترده و عمومی شعائر مذهبی هم‌چون مراسم عاشورا و عید غدیر است.

ج. بحران هویت: تقابل هویت شیعی با هویت سلفی

علاوه بر محرومیت و فشار شدید فرهنگی، گسترش فوق‌العاده و سریع سلفی‌گری و وهابیت با حمایت و پشتیبانی آشکار عربستان سعودی، موجب بروز بحران هویتی گسترده در میان زیدیان شد، به طوری که در این دوره، حتی شاهد گرایش بسیاری از زیدی‌ها به سلفی‌گری و وهابیت هستیم. این امر، نگرانی شدید اندیشه‌وران اصیل زیدی را برانگیخت؛ لذا یحیی الحوثی تصریح کرده که جنبش الحوثی، مقاومتی است علیه هجوم فرقه سلفی به اصول شیعیان زیدیه. (Sultan, 2007, p.3)

در بررسی این بحران و گسترش سلفی‌گری در یمن، نقش عربستان سعودی بسیار پررنگ است. در این خصوص باید گفت که اصولاً عربستان از دیرباز همواره سعی داشته تا نقش برادر بزرگ‌تر را برای کشورهای عربی و یمن بازی کند. (افضلی، ۱۳۸۸) از گذشته‌های دور، سیاست عربستان در یمن، ناامنی و بی‌ثباتی بوده است؛ زیرا یمن قوی و مقتدر و باثبات، موجب کم‌رنگ شدن نقش و توان عربستان خواهد بود.

فارغ از دلایل اهمیت یمن برای عربستان که محل توجه این مقاله نیست، باید گفت: عربستان برای دستیابی به اهدافش، به دو شیوه توسل جست: یکی پرداخت حقوق مستمری به شیوخ قبایل یمن، اساتید دانشگاه و خلبانان همراه با حمایت سنگین مالی از دولت یمن و دیگری ترویج تفکر سلفی‌گری، تا بتواند با این شیوه، جلوی رشد شیعیان زیدی را بگیرد و حتی بتواند آن‌ها را به آیین وهابیت بکشاند. (العماد، ۱۳۹۰، ص ۱۲)

سلفی‌ها در مدت کوتاهی تقریباً حدود دو هزار مدرسه (الیمنی، ۱۳۹۳؛ برخی منابع رسانه‌ای این تعداد را شصت هزار ذکر کرده‌اند که غیرواقعی به نظر می‌رسد)،

در سراسر یمن ایجاد کردند که همگی زیر نظر عربستان بود و روزبه‌روز، عرصه بر شیعیان تنگ‌تر شد. صالح که خود از خانواده‌ای زیدی بود، در ابتدا به سبب ترس از حکومتش، موافق توسعه سلفی‌گری در یمن نبود، اما در ادامه به علت تحریک و حمایت عربستان و احساس خطر از ناحیه شیعیان، خواسته‌های عربستان را با جدیت دنبال کرد و روزبه‌روز شیعیان را در تنگنا و اختناق بیش‌تری قرار داد. (http://almenpar.net/news.php?action=view&id=151) احمد عبدالرزاق رقیحی از علمای زیدی، با انتقاد و تأسف از حاکم شدن جریان وهابی بر یمن و به‌ویژه آموزش و پرورش، می‌گوید:

سعودی‌ها از تبلیغات سوء علیه شیعه یمن هیچ‌گونه دریغی روا نمی‌دارند، و در یکی از کتاب‌هایی که منتشر کرده‌اند، هتاک‌های نسبت به شیعه را به جایی رساندند که نوشتند: به جای گریه بر امام حسین [ع] برای او استغفار کنید. (جعفریان، ۱۳۷۲)

در دوران کوتاه ابراهیم الحمدی، رئیس‌جمهور اسبق یمن، ۹۰٪ قوانین یمن زیدی‌مسلك بود، اما پس از آن، صالح این قوانین را به سوی وهابیت تغییر داد؛ در حالی‌که پیش از صالح، وهابیت و مدارس وهابی در یمن محدود بودند. با نفوذ وهابیت، امامت مساجد را نیز از دست شیعیان زیدی خارج کردند. برای نمونه، می‌توان به برکناری ابراهیم محمد الوزیر، امام جماعت مسجد شوکانی صنعا اشاره کرد. وی درباره برکناری‌اش گفته: از طرف عوامل سعودی برای تأیید دولت در خصوص اقامه جماعت در این مسجد موانعی ایجاد می‌کردند و درب مسجد را به روی او می‌بستند تا او ناگزیر به ترک این مسجد شود. او هم چنین تصریح می‌کند که وهابی‌های ثروتمند به شدت در یمن فعال هستند. بنابراین با توجه به این‌که میان وهابی‌ها و زیدیه هیچ‌گونه رابطه و آشتی وجود ندارد، تقویت زیدیه به تضعیف وهابیت خواهد انجامید. (همان)

رسول جعفریان درباره برکناری الوزیر معتقد است که چون ابراهیم الوزیر، عالمی بانشاط، فعال، و نویسنده‌ای کارآمد، در مسجدی پرآوازه (شوکانی) و مورد اقبال مردم بوده، خطری برای وهابیت به شمار می‌رفته و لذا او را برکنار کردند. (همان)

کار به جایی رسید که بنا به گفته برخی افراد، به‌طور میانگین، هر هفته یا هر دو هفته، یک امام جماعت شیعی را ترور می‌کردند و با دسیسه عوامل سعودی، کتب مذهبی جمع‌آوری و سوزانده می‌شد. کسانی که برای تحصیل به قم سفر می‌کردند، خانواده‌هایشان تحت تعقیب و آزار و اذیت حکومت قرار می‌گرفتند. به شیعیان زیدی اجازه مالکیت و مدیریت در امور مهم اقتصادی داده نمی‌شد. وزارت اوقاف یمن، خطبای مصری را استخدام کرد و در مساجد زیدی به‌کار گرفت و «حی علی خیر العمل» را از اذان رسمی کشور حذف کرد. عربستان با استفاده از شیوخ حقوق‌بگیر یمن، مانند شیخ عبدالله الاحمر، چند کار مهم در یمن انجام داد: یکی حزب سلفی به نام «الاصلاح» تأسیس کرد تا بتواند در عرصه سیاسی، اهداف و مقاصد خود را در دولت یمن پیش ببرد. دیگر این‌که به‌وسیله آموزشگاه‌هایی به نام «المعاهد العلمیه» در خلأ و ضعف نهاد آموزشی یمن، تفکر سلفی‌گری را توسعه داد تا جلوی رشد شیعیان زیدی و اثناعشری را بگیرد. (پیربداقی، ۱۳۸۹، ص ۸۱) کمک مالی عربستان به این معاهد، حتی از بودجه سالیانه دولت یمن در امور فرهنگی بیش‌تر بوده است. (همان)

شیخ مقبل الوداعی، نمونه شاخصی از استحاله زیدی‌ها در وهابیت است. او ابتدا زیدی بود و بعد سلفی شد و با حمایت عربستان، اقدامات زیادی علیه زیدیه و زیدیان انجام داد. (المدنی، ۲۰۱۱، ص ۱۲۵) او که از رهبران مشهور و تندرو سلفی به‌شمار می‌رفت، با تألیف کتب و تأسیس مراکز وهابیت حتی در نزدیک پایگاه سنتی و اصلی زیدیه (شهر صعده)، به عقاید و فرهنگ شیعیان شدیداً حمله کرد.

حضور و نفوذ وهابیت و رخنه آن‌ها در نهادهای حساس دولتی، به‌گونه‌ای شد که دولت اقدامات ضد شیعی آن‌ها را نه تنها ممنوع نکرد، بلکه به عکس حکومت مرکزی به بهانه جلوگیری از وقوع نزاع مذهبی، اقدام به تعطیلی و ممنوع کردن فعالیت‌های مذهبی زیدیان نمود. برای نمونه، پس از حمله وهابیان به شیعیان زیدی به بهانه برگزاری مراسم عید غدیر و شهادت تعدادی از شیعیان، دولت دستور رسمی مبنی بر ممنوعیت مراسم عید غدیر را صادر کرد! (العماد، ۱۳۹۳)

این تغییر ناگوار هویتی و شدت یافتن نفوذ سلفی‌ها و حضور پررنگ القاعده، حتی نگرانی خود علی عبدالله صالح را نیز برانگیخت، به طوری که او در اقدامی دیر هنگام، در فاصله زمانی سال ۷۸ تا ۸۲ شمسی (۱۹۹۸-۲۰۰۲م) با ایجاد فضای فرهنگی و مذهبی برای شیعیان زیدی، تلاش کرد آنان را به عنوان سد نفوذی در برابر سلفی‌ها قرار دهد. البته این امر دوام چندانی نیافت و از سال ۲۰۰۳ بار دیگر به فشار بر شیعیان زیدی پرداخت و در نهایت به جنگ نظامی علیه آنان روی آورد.

در مجموع باید گفت: این بحران هویتی تحمیلی و دردناک، باعث شد که خاندان الحوثی که خود را حامی و مسئول شیعیان و هویت شیعی در یمن می‌دانستند، خواستار فعالیت حزب، تأسیس دانشگاه و به رسمیت شناختن مذهب زیدی در کنار سایر مذاهب باشند (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰) و برای حفظ مکتب زیدیه، با تأسیس مدارس و تألیف کتب، به تعلیم و ترویج فرهنگ و اعتقادات تشیع پردازند (الدغشی، ۲۰۱۰، ص ۱۱) و در مرحله بعد، به نبرد مسلحانه با حکومت علی عبدالله صالح برخیزند.

د. بحران تضاد طبقاتی

عوامل متعددی در بروز بحران تضاد طبقاتی در یمن مؤثر بوده‌اند؛ بدین شکل که این بحران، از تبعیض گسترده در عرصه‌های مختلفی از جمله اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پدید آمد. با بررسی اوضاع شیعیان در کشورهای عربی، درمی‌یابیم که این بحران تنها مختص به یمن نبوده، بلکه در اکثر کشورهای عربی وجود داشته است. در واقع شیعیان عرب، در کشور خود چه در اکثریت باشند، مانند بحرین و چه در اقلیت مانند عربستان، همواره در تبعیض و محرومیت به سر می‌برند و تضاد طبقاتی را به خوبی لمس می‌کنند.

گراهام فولر در این خصوص می‌نویسد:

شیعیان از نظر اجتماعی به مثابه طبقه‌ای فرودست، فقیر و بی‌سواد در جهان عرب شناخته می‌شوند. شیعیان عنوان می‌کنند که تحت ستم می‌زیند و در

برداشتی مدرن آن را این‌گونه تفسیر می‌کنند که حکومت‌های استبدادی، حقوق آنان را زیر پا گذاشته‌اند و به گونه‌ای تبعیض‌آمیز عمل می‌کنند. شیعیان به الگویی از فقر و فراموش‌شدگی اشاره می‌کنند که از اعمال تبعیض‌آمیز حکومت‌ها، از دوره عثمانی تا عصر حاضر، ناشی شده است. شیعیان، از لبنان تا بحرین، رعایا و بخش روستایی و فقیر جوامعشان به شمار می‌آیند. آنان طی دهه‌های متمادی، از روند پیشرفت شهرنشینی و تجدد که در جهان عرب پس از جنگ جهانی اول شروع شد و در پی جنگ جهانی دوم سرعت یافت، دور نگاه داشته شدند. مزایای تجدد که در تعلیم و تربیت، بهداشت، ارتباطات، فرصت‌های شغلی و سطح بالاتری از زندگی نمود می‌یابد، بسیار دیر به مناطق شیعه‌نشین تسری یافت و امروزه نیز فقر و توسعه‌نیافتگی نسبی شیعیان در جنوب لبنان، جنوب عراق و در روستاهای بحرین احساس می‌شود. (فولر، ۱۳۸۴، ص ۵۵)

در واقع می‌توان تصریح کرد که احساس تبعیض و بی‌عدالتی، مشخصه عمومی و مهم خودآگاهی شیعیان و عامل یک‌پارچگی شیعی است و حتی شیعیانی که تعلق اندک به آموزه‌های دینی دارند، آن را احساس می‌کنند. یکی از دانشمندان شیعه، به طعنه، این‌گونه اظهار نظر می‌کند که شاید شیعیان «نباید شکایتی داشته باشند»؛ زیرا عقیده‌شان به آنان آموخته است که سرنوشت برای ایشان رنج را رقم زده و تقدیر آنان بر آن است که تا مهدی (عج) نیامده، به حکومت نرسند. از دیدگاه وی، معضل اصلی شیعیان از این نوع اعتقادات ناشی شده است. آیا آنان صرفاً باید در سکوت، رنج را تحمل کنند یا این‌که باید با افزودن بر توان جامعه شیعی و فراهم آوردن مقدمات ظهور مهدی (عج)، به [پیشبرد] تاریخ کمک نمایند؟ (فولر، ۱۳۸۴، ص ۳۳-۳۸)

با این توضیحات و بررسی اوضاع یمن از نیمه قرن گذشته بدین سو، می‌توان برخی عوامل مؤثر در ایجاد این بحران را به شرح ذیل بیان کرد:

۱. تبعیض و محرومیت اقتصادی

یمن از جمله کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان و فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. بیش از ۴۳٪ از جمعیت ۲۲ میلیونی آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این کشور وابستگی زیادی به کمک‌های خارجی و وام‌های بین‌المللی دارد. در طول چند سال گذشته، یمن به طور متوسط سالیانه ۲۰ تا ۲۵ میلیون دلار از امریکا کمک دریافت کرده است. (Sharp, 2010)

روزنامه دیلی استار (مورخ ۲۴ آگوست ۲۰۰۹) در این زمینه می‌نویسد:

فساد گسترده حاکم بر بخش‌های مختلف و عملکرد ضعیف دولت مرکزی، سبب شده تا جامعه یمن، همراه با فقر روبه‌رو شده، شهروندان آن روزبه‌روز بیشتر از گذشته، به منابع و کمک‌های اولیه نیازمند باشند. (سعیدی نجفی، ۱۳۸۸، ص ۹)

شدت عقب‌ماندگی و فقر در یمن، به گونه‌ای بوده که در بدو ورود به این کشور نیز نمایان می‌گشته است. رسول جعفریان در این زمینه با اشاره به سفر خود به صنعا می‌نویسد: ساعت سه و نیم پس از نیمه شب به فرودگاه صنعا رسیدیم و برای تحویل بار، مدتی طولانی در فرودگاه به سر بردیم. فرودگاهی تاریک و کثیف که آلودگی و بی‌نظمی در جای جای آن انسان را متأثر می‌کرد و فقر فرهنگی و اقتصادی جامعه یمن را برای بیننده بازگو می‌ساخت. (جعفریان، پیشین)

در چنین اوضاع ضعیف اقتصادی، توزیع ناعادلانه همین درآمد اندک دولت که عمدتاً از طریق فروش نفت به دست می‌آمد، مشکل را دوچندان می‌کرد. دولت به مناطق مرکزی و عمدتاً شافعی‌نشین توجه بیشتری نسبت به مناطق شمالی داشت و لذا اوضاع برای شیعیان، به مراتب سخت‌تر و شدیدتر بوده است.

سیدعبدالملک الحوثی، در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار تصریح کرد:

جنگ ما جنگی فرقه‌ای و مذهبی نیست، بلکه ما از وضع بد اقتصادی و بی‌توجهی دولت به وضعیت معیشتی نامناسب مردم، ظلم و احجاف دولت

به مناطق شمالی و عدم‌پای‌بندی به تعهدات خود در این زمینه ناراضی هستیم. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص، دی ۱۳۸۸)

گزارش‌های متعدد، حاکی از آن است که حوثی‌ها سال‌ها محرومیت اقتصادی را پشت‌سر گذاشته‌اند (Moign Khawaja 2010) و ناراضی‌ها از اوضاع اقتصادی، دسترسی به بازار و کمبود زیرساخت‌های خدماتی در منطقه صعده، یکی از علل شعله‌ور شدن جنگ بوده است. (Hill, Ginny, 2008) سایر مناطق شیعه‌نشین نیز وضعیتی به مراتب بدتر از صعده داشتند و بر اساس آمارهای دولت یمن، بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد، استان‌های الجوف، عمران و حجه، در شمار فقیرترین و توسعه‌نیافته‌ترین مناطق یمن بودند، به طوری‌که عمران، فقیرترین استان این کشور به شمار می‌رفت.

(The government of Yemen the world bank and the United Nations development program, Yemen poverty Assessment, November 2007)

بنابه همین اوضاع اسفبار اقتصادی بود که عده‌ای، سیاست حاکمان یمن را همانند سیاست عربستان سعودی، برای مناطق شرقی شیعه‌نشین این کشور و رژیم صدام برای شهرهای نجف و کربلا و محمدرضا پهلوی برای شهر قم دانسته‌اند؛ یعنی شیعیان را در فقر و محرومیت و توسعه‌نیافتگی مطلق نگه دارند. علی‌رغم این‌که استان صعده، از ثروتمندترین و حاصل‌خیزترین استان‌های یمن به شمار می‌رفت، ساکنان آن، از فقیرترین مردم یمن محسوب می‌شدند، به گونه‌ای که حتی خود نویسندگان وهابی که بر ضد حوثیان قلم زده‌اند، به این مطلب معترفند. (مرکز الجزيرة العربیة للدراسات و البحوث، ۲۰۰۸، ص ۱۵۲)

اصولاً صعده، در یک عقب‌ماندگی تاریخی به سر می‌برد و در میان فقیرترین استان‌های یمن بوده و از کم‌ترین خدمات و امکانات بهره‌مند بوده است، به طوری‌که حتی وزارت آب یمن در آن حتی یک شرکت آب محلی نیز تأسیس نکرده بود؛ در حالی که دولت در گزارش‌های خود اعلام می‌داشت که صعده با دریافت ۱۲٪ از یارانه آب، پس از صنعا با ۴۸٪ یارانه آب در جایگاه دوم است. (Boucek, 2010)

۲. محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی

تبعیض و محدودیت‌های سیاسی - اجتماعی، از جمله محروم بودن از حقوق شهروندی، همواره گریبان‌گیر شیعیان در جهان عرب بوده و از عوامل مهم نارضایتی آنان به شمار می‌رود. در واقع خیزش شیعیان را می‌توان ناشی از احساس جدی بی‌حرمتی و محرومیت از حق مشارکت در سرنوشت دانست و این تبعیض در خصوص مناصب و موقعیت‌های دولتی کاملاً مشهود است. استخدام شیعیان در کارهای دولتی، در مقایسه با شمار واقعی آنان ناچیز است و آن‌ها به ندرت از پست‌های میانی در وزارتخانه‌ها بالاتر می‌روند. این امر، به‌ویژه در بخش‌های اساسی حکومت که در امنیت ملی مؤثرند (مانند وزارتخانه‌های دفاع و کشور، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و وزارت دارایی)، شدت می‌یابد. به ندرت شیعیانی - آن‌هم به صورت سمبولیک - برای پست‌های تشریفاتی برگزیده می‌شوند که این اتفاق یا به دلیل وفاداری آن‌ها به نظام حاکم است یا برای منحرف کردن انتقادات احتمالی. در واقع انتصاب شیعیان به مشاغل رده بالا، یک استثنا و یک عمل عامدانه سیاسی محسوب می‌شود تا یک هنجار یا روند عادی. (فولر، ۱۳۸۴، ص ۸۵-۸۶) در یمن نیز این محرومیت، به طور گسترده بر شیعیان اعمال شد. علی عبدالله صالح اگرچه خود از طایفه زیدیه بود، فردی سکولار و در عین حال با تعصبات قبیله‌ای به شمار می‌رفت. لذا در دوران حکومت وی، کنترل امور کشور در اختیار نزدیکان قبیله‌ای وی قرار گرفت. ساختار بسته و غیردمکراتیک نظام سیاسی، موجب محروم ماندن اکثریت مردم و به‌ویژه زیدیان شد. از این رو، در فاصله زمانی دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ (اتحاد دو یمن)، شاهد کم‌ترین ظهور سیاسی شیعیان بوده‌ایم.

ه. بحران ضعف نظامی

دکمجیان در نظریه خود، بر بحران ضعف نظامی اشاره می‌کند و آن را سرخوردگی و شکست در مقابل بیگانگان و حضور قدرت‌های خارجی برمی‌شمارد. این سرخوردگی و

شکست طی قرن گذشته میلادی، در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس به خوبی نمایان شد. به عبارت دیگر، فقدان مشروعیت داخلی و ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و در نتیجه ضعف داخلی این کشورها و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان، از دو جهت به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه انجامیده است: اول این که موجب کم‌رنگ شدن زمینه‌های هم‌کاری و هم‌گرایی گردیده و باعث دور افتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یک‌دیگر شده است. دوم این که موجب تضعیف قوای نظامی و حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این کشورها و منطقه گردید. از همین رو برخی معتقدند که در دوران پس از جنگ جهانی دوم در میان جهان سوم، تنها خاورمیانه بوده که علی‌رغم توانایی‌های بالقوه داخلی، به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی‌ماند. (سریع‌القلم، ۱۳۷۴، ص ۳۸)

این اتفاق، چه در نیمه اول قرن گذشته میلادی (زمان حکومت امامان زیدی) و چه پس از آن (دوران حکومت نظامیان) در یمن نیز مشهود است و دو عامل اساسی را می‌توان در این خصوص برشمرد: اول، ضعف مشروعیت حکومت یمن و دوم اهمیت استراتژیک این کشور برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی. ضعف مشروعیت، در قسمت بحران مشروعیت توضیح داده شد و درباره اهمیت این کشور نیز باید گفت: اصولاً یمن به علت در اختیار داشتن قسمت شمال و شمال غربی آبراه باب‌المندب و نیز نزدیکی به شاخ آفریقا، از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است. باب‌المندب یکی از آبراه‌های حیاتی شرق و غرب به شمار می‌آید که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می‌کند. در واقع هر نیروی نظامی که بر این منطقه تسلط یابد، می‌تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا یابد؛ حتی با بستن باب‌المندب، تنگه هرمز و کانال سوئز هم بی‌استفاده می‌ماند؛ لذا این موقعیت استراتژیک یمن، سبب توجه قدرت‌های مختلف توسعه‌طلب مانند امپراتور عثمانی، بریتانیا، ایتالیا، عربستان، آمریکا و شوروی سابق به این کشور، از گذشته تا حال شده است.

منافع راهبردی قدرت‌های غربی به خصوص امریکا در منطقه، مثل تأمین انرژی، حفظ موجودیت اسرائیل، زیر نظر داشتن حزب‌الله لبنان، ایران و سوریه و حمایت از برخی رژیم‌های هم‌سو با خود، باعث شده اوضاع یمن همواره مورد توجه قدرت‌های غربی باشد، به ویژه این‌که جمعیت چشم‌گیری از مردم، شیعیان زیدی هستند و طبیعتاً رشد و توسعه آنان به همراه سایر گروه‌های شیعی در منطقه، سبب شکل‌گیری هلال شیعی برضد امریکا خواهد بود. از این‌رو، طی دو دهه اخیر، حضور نیروهای نظامی امریکایی و غربی به بهانه جنگ صدام علیه کویت و سپس واقعه یازده سپتامبر و مبارزه با تروریسم در منطقه و از جمله یمن بیشتر و پررنگ‌تر شد؛ زیرا یمن پس از افغانستان، به کانون مهم حضور القاعده بدل گردید و دولت صالح نیز به سازمان‌های نظامی و جاسوسی امریکا به بهانه دفع القاعده، اجازه حضور در خاک یمن را داد که این امر بیش از گذشته، مخالفت شیعیان را به دنبال داشته است.

سیدحسین الحوثی، همواره با خطابه‌های پرشور و با استناد به آیات قرآن و روایات اسلامی، به نفی سلطه بیگانان و قیادت امریکا بر کشورهای اسلامی اعتراض می‌کرد؛ برای نمونه، وی در عاشورای ۱۴۲۳ قمری، در سخنرانی خود درباره پیامدهای حضور امریکا در یمن می‌گوید:

کسی که به امریکایی‌ها اجازه ورود به یمن را داده، یمن را به مرکز فساد تبدیل کرده است. او همان کسی است که آرامش را از یمن گرفته و امنیت یمن را به خطر انداخته است. امریکایی‌ها انفجارهایی علیه خود به وجود می‌آورند، خودزنی می‌کنند، ترتیب حمله به سفارتشان را می‌دهند تا بگویند فلان شخص این کار را کرده است. خود امریکایی‌ها، افرادی از القاعده را وارد یمن کردند، سپس می‌گویند: در فلان منطقه یکی از اعضای القاعده وجود دارد؛ در فلان منطقه یکی از اعضای تشکیلات طالبان وجود دارد.

وی در ادامه درباره اهداف امریکا برای حضور در یمن می‌گوید:

ورود امریکا به یمن در این دوره، با ورودش به دیگر کشورها متفاوت است. ده‌ها سال قبل وارد این کشورها شده‌اند، پایگاه نظامی تأسیس کرده‌اند تا به اسلام و امت اسلامی ضربه وارد کنند. در این دوره اسلام و قرآن هدف گرفته شده است؛ به همین جهت، مشاهده می‌کنیم که آیات قرآنی را از کتاب‌های درسی یا از خطبه‌ها حذف می‌کنند. (غریب رضا، ۱۳۹۲، ص ۸۷) حتی ابداع شعار ویژه حوثی‌ها نیز در جهت همین مخالفت با امریکا و اسرائیل قلمداد شده است. (النمرانی، ۲۰۱۰، ص ۴۹)

سیدحسین الحوثی در یکی از سخنرانی‌های معروفش به نام «خطر دخول امریکا للیمن» در تاریخ سوم فوریه ۲۰۰۲ میلادی، ضمن تمجید از امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید: امام خمینی رحمته الله علیه، امریکا را شیطان بزرگ نام نهاد، چون پشت پرده هر فتنه‌ای حضور دارد و حاکمان اصلی امریکا و کسانی که بر امریکا مسلط شده‌اند، یهودی هستند.

او در ادامه، با ذکر تبعات منفی هیمنه امریکا بر کشورهای منطقه و تبعات ورود امریکا به یمن تصریح می‌کند:

بر یمنی‌ها واجب است به این مسأله راضی نشوند و بر آنان خشم گیرند و از یمن خارجشان کنند. (داستان غریبان، ۱۳۸۸، ص ۳۲-۳۵)

همچنین در سخنرانی مبسوطی در روز جهانی قدس، با نفی سلطه یهود و نصارا می‌گوید: ... قرآن نسبت به پیروی از یهود و نصارا هشدار می‌دهد و بیان می‌کند این مسأله، عامل شکننده امت اسلامی خواهد بود و اگر مسلمانان به دوستی یهود و نصارا رو کنند، ذلیل خواهند شد، مانند وضعیتی که امروز به وجود آمده است ... تا وقتی مسلمانان ولایت یهود و نصارا را پذیرفته باشند، هیچ وقت پیروز نخواهند شد ... خداوند پذیرش ولایت یهود و نصارا را ارتداد دانسته است. حقیقتاً ارتدادی است که امت اسلامی را ویران می‌کند ... این همان بحرانی است که امروز با آن مواجه هستیم و مسلمانان، رهبری و ولایت یهود و نصارا را پذیرفته‌اند ... (غریب‌رضا، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۱۲۷)

این مواضع ضدسلطه و حضور نظامی بیگانگان و امریکاکه در سخنان سیدحسین الحوثی بسیار به چشم می‌خورد، مؤید آن است که یکی از مهم‌ترین علل شعله‌ور شدن اعتراضات زیدی‌ها و رودرویی با حکومت مرکزی، بحران ضعف نظامی و حضور گسترده نیروهای نظامی خارجی در این کشور بوده است؛ زیرا حوثی‌ها معتقد بوده‌اند که حکومت مرکزی، خود باید به مقابله با تروریسم بپردازد و نیازی به حضور نظامیان دیگر کشورها در یمن نیست.

و. بحران آشوب و فشار

بافت قبیله‌ای و مداخلات خارجی، همواره موجب نزاع و شورش در یمن بوده است. این امر چه در زمان حکومت امامان زیدیه و چه پس از آن به خوبی مشهود است. کودتاهای متعدد و شورش‌های جدایی‌طلبانه محلی، همواره وضعیت آشوب و سرکوب را در این کشور برپا نگاه داشته است. نظامیان نیز اگرچه با شعار ملی‌گرایی و جمهوری‌خواهی قدرت را در اختیار گرفتند، فشار و سرکوب گسترده اوضاع را آرام نکرد. طی چند دهه گذشته، نزاع مسلحانه دو نیمه شمالی و جنوبی، نزاع مسلحانه قبایل و استقلال‌طلبی جنوبی‌ها، و حضور گسترده گروه‌های تروریستی مانند القاعده، همگی بر شدت آشوب در این کشور افزود. در این میان، بافت قبیله‌ای نیز بسیار مؤثر بوده است، زیرا ساختار اجتماعی قبیله‌ای و عشیره‌ای و بافت سنتی یمن، همواره موجب شده خواسته‌های قدرت‌طلبانه نخبگان قومی و قبیله‌ای، با نارضایتی‌های عمومی منطبق گردد و از عامل قومی و مذهبی، به عنوان یک اهرم فشار بر دولت استفاده شود.

دیگر عوامل مؤثر در خیزش شیعیان یمن

علاوه بر عوامل شش‌گانه که از نظر دکمبجیان، زمینه‌ساز خیزش شیعیان یمن و ظهور جنبش الحوثی است، به اعتقاد نگارنده، دلایل دیگری را نیز به عنوان علت کامل‌کننده این خیزش می‌توان برشمرد که نقش کاتالیزور را ایفا نموده است:

ز. نقش بیدارگرانه انقلاب اسلامی ایران در میان شیعیان یمن

با وقوع انقلاب اسلامی، نه تنها رفتار سیاسی شیعیان بلکه رفتار بسیاری از اسلام‌گرایان نیز متأثر از آن گردید. حسن حنفی، متفکر معاصر جهان عرب معتقد است که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اثری غیرمستقیم بر خودباوری جنبش‌های اسلامی داشت. او تصریح می‌کند:

این جنبش‌ها، انقلاب اسلامی ایران را ارج نهادند و تصویر امام خمینی را بر روی جلد مجلات خود چاپ کردند و به رغم محدودیت افق جماعت‌های اسلامی که اختلاف عقیدتی بین شیعه و سنی را مانع هم‌پیمانی انقلابی می‌دانستند، اما سبک انقلاب اسلامی ایران که با هم‌کاری مردم و ارتش به پیروزی رسید، یکی از الگوهای انقلاب اسلامی در مصر بود که بعدها به راه افتاد. (حنفی، بی‌تا، ص ۳۳۳ - ۳۳۴)

در این اوضاع، جماعت‌های شیعی در کشورهای اسلامی بیش از دیگران تحت تأثیر این واقعه قرار گرفتند و با تغییرات ایجادشده در روحیه، تمایلات و رفتار شیعیان، زمینه برای ظهور جنبش‌های شیعی در خاورمیانه به وجود آمد، به گونه‌ای که این نیروها، بر فضای سیاسی و اجتماعی منطقه تأثیر گذاشتند.

گراهام فولر در این زمینه تصریح می‌کند:

به طور قطع، انقلاب ایران و نیز جنگ طولانی آن با عراق، در دهه ۱۹۸۰ مبارزات شیعیان عرب را که اصولاً ریشه در خود جوامع عرب داشت، تحت تأثیر قرار داد. ایران با حمایت‌های اخلاقی، زبانی و مادی از جنبش‌های شیعی عرب، به صورتی آشکار به آنها قوت بخشید. نکته اساسی‌تر آن است که ایران، پرچم افتخار شیعی را برافراشت و به شیعیان نشان داد که ایجاد تغییرات، ممکن است و می‌توان به بی‌عدالتی خاتمه داد؛ به عبارت دیگر، یک گروه ستم‌دیده می‌تواند جایگاهش را ارتقا بخشد، خود را آزاد سازد. انقلاب ایران یک نتیجه دیگر نیز در برداشت، و آن این بود که بعد مذهبی انقلاب و مبارزه را برجسته ساخت. (فولر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸)

لذا رابطه مستقیمی میان تحرک سیاسی - اجتماعی شیعیان و انقلاب اسلامی ایران وجود دارد و جمهوری اسلامی ایران تلاش داشته تا از هویت سیاسی شیعیان حمایت نماید و این امر، موجب افزایش اعتماد به نفس و انگیزه شیعیان برای مقاومت و هویت‌یابی جمعی خود شده است. در واقع شیعیان این کشورها بر اساس آموزه‌های اصیل شیعی و اعتقادی، به بازیابی هویت خود اقدام کرده‌اند. (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱-۱۱۴)

در مجموع نقش انقلاب اسلامی بر شیعیان یمن را در سه محور می‌توان ارزیابی کرد:

۱. حفظ و احیای مذهب تشیع

یکی از پیامدهای انقلاب اسلامی، احیا و رشد مکتب تشیع در کشورهای اسلامی است؛ به ویژه در کشورهایی که شیعیان، در اقلیت و زیر ظلم و اجحاف حاکمیت بوده‌اند. اولین تحركات علمی - فرهنگی و تربیتی سازمان‌یافته زیدیان، برای دفاع از کیان و هویت و مذهب زیدی به سال ۱۹۸۲ میلادی، به اوایل سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. (مرکز الجزيرة العربية للدراسات والبحوث، ۲۰۰۸، ص ۹۹) دکتر عصام العماد درباره این تأثیرپذیری می‌گوید:

اصولاً انقلاب اسلامی و کتاب‌های شیعه که از قم به آنجا آمدند، خود عاملی در بازگشت زیدیان به مکتب و مذهب‌شان شد. من از آن‌ها می‌پرسیدم: «چرا زیدی شدید؟» می‌گفتند: «ما کتاب المراجعات علامه شرف‌الدین را خواندیم». محمد منصور، یکی از رهبران زیدی‌ها در یمن، می‌گفت: «اگر انقلاب اسلامی نبود، زیدی‌ها از بین رفته بودند. با آمدن یک دولت شیعه، ما دوباره زنده گشتیم و دوباره به تشیع خود امیدوار شدیم. بسیاری از علمای زیدی گفته‌اند: اگر انقلاب اسلامی نبود، الان معلوم نبود زیدیه چه وضعیتی در یمن داشت». (عصام العماد، ۱۳۸۴، ص ۲۳۱)

العماد با اشاره به گرایش یمنی‌ها به مذهب اثناعشری، تصریح می‌کند که بیش‌تر آن‌هایی که موجب گسترش مذهب دوازده‌امامی در یمن شده‌اند، همین زیدی‌ها بوده‌اند. او می‌گوید:

بیش‌تر کسانی که به عنوان مبلغ به یمن رفتند، توسط شخصیت‌های زیدی حمایت شدند؛ نه تنها حمایت شدند، بلکه به آن‌ها اجازه دادند که مدرسه بسازند و تبلیغ کنند. (همان، ص ۲۳۱)

برخی از زیدی‌ها حتی اجازه دادند فرزندان‌شان اثناعشری شوند. مفتی زیدی‌ها علامه محمد زبارة در یمن می‌گفت: «تشیع واقعی در قم است». دکتر رشاد علیمی، معاون وزارت دفاع و امنیت یمن نیز معتقد است، از دهه هشتاد میلادی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فعالیت شیعه امامی در یمن شکل گرفته است. (مرکز الجزیره العربیه للدراسات و البحوث، ۲۰۰۸، ص ۹۷)

البته مجموعه عواملی هم‌چون: وضعیت خاص جغرافیایی یمن، محدودیت رفت‌وآمد ایرانیان به آن‌جا به سبب جلوگیری دستگاه حکومتی، نقش و نفوذ عربستان و سلفی‌ها در هیأت حاکمه یمن، و غفلت مراکز علمی و حوزوی ایران از یمن، باعث شد که فعالیت‌های فرهنگی وسیع و مستقیم از طرف ایران در آن‌جا وجود نداشته باشد. اما با وجود این، ابزارهایی مانند رادیو عربی جمهوری اسلامی ایران (پیربدایی، یمن در تعارض، ۱۳۸۹، ص ۸۲) و طی سال‌های اخیر شبکه العالم، المنار و فضای مجازی، رابط نظام جمهوری اسلامی ایران، شیعیان امامیه و مردم یمن بوده و فعالیت‌های علمی و فرهنگی بعضی از عالمان و مبلغان شیعه جعفری، سبب تأثیرپذیری آنان از امامیه شده است.

۲. تأثیر در آیین‌ها و مراسم مذهبی

از گذشته دور، شیعیان زیدی به برگزاری بعضی از مراسم مذهبی مثل جشن غدیر همت می‌گماشتند (النمرانی، پیشین، ص ۴۷) ولی به علت تعصب مذهبی و اوضاع خفقان پس از سال ۱۹۶۲ میلادی، برگزاری این‌گونه مراسم‌ها ممنوع شد. در دهه‌های اخیر که نفوذ سلفی‌ها در یمن بیش‌تر شده بود، مساجد و مراکز مذهبی را از دست امامان جماعات باگرایش‌های شیعی خارج کردند و طبیعتاً برپایی این قبیل مراسم، محدودیت بیش‌تری یافته بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از شعائر دینی از شیعه اثناعشری یمن به شیعیان زیدی منتقل شد و علی‌رغم تمام سخت‌گیری‌ها، اغلب این آیین‌ها به همان شیوه ایرانی برگزار می‌شود.

۳. صدور افکار انقلابی

عناصری که زمینه رشد و پویایی و آگاهی را فراهم می‌کند، در یمن بسیار ضعیف بوده و امکانات آموزشی، بهداشتی و مادی که از لوازم توسعه جامعه به شمار می‌آید، در آنجا بسیار محدود است و اضافه بر آن، حاکمیت نظام قبیله‌ای و شیخوخیت، مانع ترقی و دستیابی مردم به حقوق و شناخت دنیای پیرامون است؛ ولی برد و امتداد نفوذ حرکت انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در ابعاد منطقه و جهان، همراه با انعکاس آن در رسانه‌ها و افکار عمومی دنیا، سبب ارتباط و ایجاد علقه بین ایرانیان و زیدیان یمن و انتقال افکار امام خمینی علیه السلام به آنجا شده است؛ به‌گونه‌ای که در دهه هشتاد و نود میلادی، آرا و اندیشه‌های امام خمینی، رسماً در مراکز علمی زیدیان تدریس می‌شد. (سری‌الدین، ۲۰۱۰، ص ۵۳) در همین زمینه احمد محمد الدغشی معتقد است:

قیام شیعیان در ایران، علی‌رغم اختلاف طبیعت زیدیه و امامیه، عامل مضاعفی برای پذیرش عقیده انقلابی بین بعضی از اهالی یمن شد. (الدغشی، ۲۰۱۰، ص ۳۳)

انتقال اندیشه‌ها و مواضع انقلابی امام خمینی علیه السلام و نظام جمهوری اسلامی، در سخنان بنیان‌گذار جنبش الحوثی کاملاً نمایان است و شعارهای ضد امریکایی و استکباری، همانند مردم ایران در آیین‌ها و مراسم‌های مذهبی نمودار می‌شود. در این میان، نقش شهید حسین الحوثی و رهبر زیدیان بارزتر است. هنر بزرگ وی، قرائت انقلابی از مفاهیم تشیع، با الگوی امام خمینی بود که با نفوذ استعماری امریکا و عربستان و تبعیض شدید مذهبی و سیاسی علیه شیعیان ایستادگی کرد و حلقه جدیدی را به زنجیره مقاومت در منطقه افزود. او تقریباً در تمام سخنرانی‌هایش، از امام خمینی علیه السلام نام برده است. وی در سخنرانی خود با عنوان خطر ورود امریکا به یمن، می‌گوید:

چون امام خمینی علیه السلام امامی عادل و متقی است، لذا دعوتش ردکردنی نیست. (داستان غریبان، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

او در سخنرانی دیگری با عنوان «در پیشگاه خدا هیچ عذری پذیرفته نیست»، تصریح می‌کند:

امام خمینی کسی که حج را به معنای قرآنی و کامل آن معرفی کرد و طریقه ادای حج را روشن ساخت، به ایرانیان آموخت شعائر برائت از امریکا، برائت از مشرکان و برائت از اسرائیل را سردهند. (محمدبن عبدالله الامام، بی‌تا، ص ۱۳۶)

نمونه دیگر، در شعارهای مختص جنبش الحوثی نمایان است. ریشه این شعارها، به آغاز انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد؛ زمانی که امام خمینی رحمته الله علیه، چنین شعارهایی را در برابر حکومت پهلوی سر داد و تأثیر زیادی بر دل‌های مردم گذاشت. حسین الحوثی در سال ۲۰۰۲، از مدرسه امام الهادی در مرآن صعده، این شعارها را سر داد و از همگان خواست این شعارها را تکرار کنند. او تأکید می‌کرد که امریکایی‌ها از طرح چنین شعارهایی خشمگین شده‌اند و لذا حکومت به پاک کردن شعارها از در و دیوار صعده و صنعا اقدام کرده و از سر دادن آن جلوگیری می‌کند؛ زیرا کاملاً علیه برنامه‌ها و اهداف آمریکایی‌هاست و توطئه‌هایشان را برملا می‌کند. از آن زمان به بعد، این شعارها که برای حوثی‌ها مقدس هستند، به نماد آن‌ها تبدیل شده و در همه جا دیده می‌شود. پس از گذشت بیش از یک ماه از درگیری میان ارتش یمن و حوثی‌ها، حسین الحوثی به یکی از رادیوهای عرب‌زبان درباره علل حمله حکومت گفت: این شعارها، مهم‌ترین عامل شعله‌ور شدن جنگ بوده است.

وی همچنین گفت که علی عبدالله صالح، حدود دو ماه پیش از شروع این جنگ، به وی پیغام داده که این شعارها را متوقف کنند؛ اما او به دلیل وعده‌هایی که همراه این هشدار مطرح شده، آن را نپذیرفته است. در واقع این شعار، از نظر حوثی‌ها، ساده‌ترین و بی‌زیان‌ترین روش و ابزار برای مقابله با امریکا و صهیونیسم بوده است. حوثی‌ها معتقدند که ناراحتی امریکا از این شعار و درخواستش از مقامات یمن برای متوقف کردن آن و دستگیری شعاردهندگان، خود دلیل تأثیر و قدرت این شعارهاست. (الدغشی، ۲۰۱۰، ص ۳۳)

ح. الگوپذیری از جنبش‌ها و بازیگران موفق غیردولتی

ظهور بازی‌گران موفق غیردولتی و ایدئولوژیک مانند حزب‌الله و حماس را نیز می‌توان عامل الهام‌بخش دیگری برای شیعیان زیدی و خیزش آنان برشمرد. در این زمینه دو دلیل شایان ذکر است:

۱. تعریف و تمجیدهای فراوان حسین الحوثی از موضوع مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی به طور عام و حزب‌الله لبنان به طور خاص. (محمدبن عبدالله الامام، ص ۱۴۲-۱۶۴)

برای نمونه، او در سخنرانی مبسوط خود با عنوان عبرت‌های عاشورا که در عاشورای ۱۴۲۳ قمری در صعده ایراد کرد، چنین گفت:

... باید مانع ظلم امریکا، اسرائیل و هم‌پیمانانشان بر مردم فلسطین و دیگر مظلومان شویم تا از ستم‌گری خود دست بردارند ... هرکس می‌خواهد جهاد کند، اسرائیل وجود دارد ... بیرون بیایید و در خیابان علیه اسرائیل شعار بدهید، با مردم فلسطین هم‌دردی کنید.

سیدحسین الحوثی در سخنرانی دیگری با نام «الإرهاب والسلام» (تروریسم و صلح) مطالبی را درباره معنای دو اصطلاح ترور و جهاد در فرهنگ اسلامی و تفاوت معنای آن در فرهنگ امریکایی مطرح می‌کند و سپس درباره حزب‌الله می‌گوید:

آیا حزب‌الله در لبنان سکوت پیشه کرد یا این‌که آنان گروه‌های مؤمن سیراب‌شده از روح قرآنی هستند که تماماً عمل و جهاد، سراسر وحدت، برادری، انفاق و بخشش هستند و آن حزب سربلند زندگی می‌کند؟ گروه‌های مؤمنی هستند که سرافرازند و بر ضد اسرائیل هرچه بخواهند می‌گویند؟ ... شدت مخالف حوثی‌ها با امریکا و رژیم صهیونیستی، به گونه‌ای بوده که حتی برخی کارشناسان، غضب حکومت یمن از این مخالفت را عاملی در تصمیم به حملات نظامی علیه مبارزان زیدی برشمرده‌اند. احمد الدغشی معتقد است:

دولت علی عبدالله صالح، از شکل‌گیری خیزشی که قبایل یمن را درگیر و حکومت او را دچار چالش جدی کند، احساس خطر کرده و از طرف دیگر این شعار (ضد امریکایی و اسرائیلی) که ریشه‌اش به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی بازمی‌گشت، مایه غضب و ترس امریکا شد؛ زیرا آنان (امریکا) نمی‌خواستند بعد از ایران و حزب‌الله لبنان، پایگاه سومی در منطقه بر ضد منافع آنان شکل بگیرد؛ بنابراین از عبدالله صالح خواستند جلوی این شعارها را بگیرد.

عبدالله صالح نیز برای گروه الحوثی پیغام فرستاد که باید برنامه‌های ضد امریکایی و این شعارها را تعطیل کنند. حسین الحوثی جواب داد: «ما با حرکتی مدنی اعتراض خودمان را به حضور امریکایی‌ها اعلام می‌داریم» و از این کار دست نمی‌کشید. ارتش یمن برای دستگیری وی وارد صعده شدند و این نقطه اوج‌گیری جنبش شیعیان حوثی در یمن در سال ۲۰۰۴ میلادی شد. (پیربدافی، ۱۳۸۹، ص ۸۰)

۲. شباهت عملکرد و تحول ساختاری جنبش الحوثی با حزب‌الله لبنان

در یک مقایسه اجمالی بین نحوه عملکرد جنبش الحوثی و حزب‌الله لبنان، شباهت بسیاری در روند حرکتی و اتخاذ تدابیر و تاکتیک‌ها برای تثبیت موقعیت و ارتقای توان این دو تشکل مشاهده می‌شود (تقی‌زاده داوری، ۱۳۹۳) که تشریح آن خارج از حوصله این نوشتار است؛ لذا رهبران و فعالان جنبش الحوثی، مقایسه خود را با حزب‌الله لبنان و یا نامیده شدن به عنوان «حزب‌الله یمن» را مایه افتخار دانسته‌اند. (مناظره علی البخیتی و خالد الانسی؛ <http://almashhad-alyemeni.com/news34554.html>) اصولاً این شباهت، از علاقه به حزب‌الله ناشی می‌شود؛ به طوری که وقتی از سیدعبدالملک هنگام گفت‌وگو با روزنامه *الدیار* لبنان درباره ارتباط با حزب‌الله سؤال شد، وی در آن زمان با رد اخبار منتشره درباره چنین ارتباطی گفت:

حتی هم اگر خبر رابطه انصارالله با سیدحسن نصرالله صحت داشته باشد، این افتخار بزرگی برای او و انصارالله است.

نتیجه

نوشتار حاضر، بیان‌گر آن است که اولاً جامعه یمن از سال ۱۹۶۰ به این سو دچار بحران‌های متعددی شده که می‌توان آن را بحران فراگیر و همه‌جانبه نامید. ثانیاً در واکنش به این بحران‌ها، شیعیان یمن که اکثریت آن را زیدیان تشکیل می‌دهند، بر مبنای اندیشه و آموزه‌های اصیل زیدیه و الهام‌پذیری از انقلاب اسلامی ایران، به خودآگاهی رسیدند و با پیش‌گامی رهبری کاریزما به نام سیدحسین الحوثی، برای احیای هویت اسلامی خود قیام کردند. مطالب و مستندات یادشده در این نوشتار، حاکی از آن است که علل و عواملی که دکمجیان در نظریه ادواری خود درباره علل پیدایش جنبش‌های اسلامی بیان می‌دارد، در مورد خیزش شیعیان یمن نیز صادق و قابل انطباق است.

فهرست منابع

۱. افضل‌ی، توحید، «جنگ یمن، نزاعی علیه شیعیان»، نشریه مثلث، شماره ۸، مهر ۱۳۸۸.
۲. بی‌نام، *داستان غریبان (شیعیان یمن)*، قم، انتشارات بین‌الحرمین، ۱۳۸۸.
۳. پیر بداقی، «یمن در تعارض»، نشریه زمانه، شماره ۹۱ و ۹۲، شهریور و مهر ۱۳۸۹.
۴. تقی‌زاده داوری، علی، *چشم‌انداز ژئوپلیتیک شیعه در یمن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، ۱۳۹۳.
۵. جعفریان، رسول، «گزارشی از یمن»، مجله آیین پژوهش، شماره ۲۰، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.
۶. جلالی، سیدمحمدرضا، *گفت‌وگو با نگارنده*، بهار ۹۳.
۷. حسن حنفی، *الحركات الدينية المعاصرة*، قاهره، مکتبه مدبولی، بی‌تا.
۸. *الحوثیه فی الیمن، الأطماع المذهبیه فی ظل التحولات الدولیه*، مجموعه باحثین، مرکز الجزیره العربیه للدراسات والبحوث، ۲۰۰۸.
۹. الدغشی، احمد محمد، *الحوثیون (الظاهرة الحوثیه)*، الدار العربیه للعلوم ناشرون، ۲۰۱۰.
۱۰. دفتر جبهه مطالعات فرهنگی انقلاب اسلامی، *اویس خمینی*، ترجمه حمیدرضا غریب رضا، نشر معارف، ۱۳۹۲.
۱۱. دکمجان، ریچار هرابر، *اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، ۱۳۹۰.
۱۲. سری‌الدین، عایده‌العلی، *الحوثیون فی الیمن بین السیاسة والواقع*، بیسان، ۲۰۱۰.
۱۳. سریع‌القلم، محمود، «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری»، *نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹۷ و ۹۸، مهر و آبان ۱۳۷۴.
۱۴. سعیدی نجفی، مرتضی، «هولوکاست شیعی با چراغ سبز عربستان»، *هفته‌نامه افق حوزه*، شماره ۲۳۹، شهریور ۱۳۸۸.
۱۵. العماد، عصام، *گفت‌وگو با نگارنده*، بهار ۱۳۹۳.
۱۶. العماد، عصام، «حکومت آینده یمن اسلامی»، *روزنامه کیهان*، شماره ۲۰۰۵۰، ۲۴ مهر ۱۳۹۰.
۱۷. العماد، عصام، «شیعیان یمن، بررسی وضعیت فرهنگی، سیاسی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی*، شماره ۹، بهار ۱۳۸۴.
۱۸. فاضل‌نیا، نفیسه، *ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.

۱۹. فولر، گراهام و رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۲۰. کاردان، عباس، نگاهی به جریان‌ها و فرایندهای اسلام‌گرا در یمن، در مجموعه کتاب خاورمیانه ۸: ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰.
۲۱. ماهنامه موعود، شماره ۵۴، تیرماه ۱۳۸۴.
۲۲. محمد نمر المدنی، الفرقة الزیدية الحوثیین، دارالدمشقیه، ۱۴۳۳ق / ۲۰۱۱م.
۲۳. محمدبن عبدالله الامام، النصره الیمانیه فی بیان ما احتوته ملازم زعیم الطائفة الحوثیة من ضلالت ایرانیة، نشر دارالحديث - معبر، بی‌تا.
۲۴. مناظره علی البختی (فعال سیاسی و رسانه‌ای وابسته به انصارالله) با خالد الانسی؛ نک به: <http://almashhad-alyemeni.com/news34554.html>
۲۵. نقش منطقه‌ای عربستان و تحولات یمن، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص، دی ۱۳۸۸.
۲۶. النمرانی، موسی، الحوثیون فی الیمن، سلاح الطائفة وولاءات السياسة، دبي، مرکز المسبار للدراسات والبحوث، ۲۰۱۰.
۲۷. الیمنی، شیخ علی، گفت‌وگو با نگارنده، تیرماه ۱۳۹۳.
28. Moign Khawaja: Yemen-in-focus, www.foreignpolicyjournal.com/06/03/2010.
29. Blydes, Lisa, Elections and Distributive Politics in Mubarak's, Egypt, Cambridge University Press, 2011, P 218.
30. Boucek, Christopher, War in Saada, Middle East Program, Number 110, April 2010.
31. Hill, Ginny, Yemen: Fear of Failure, the Royal Institute of International Affairs, 2008.
32. Sharp, Jeremy M., Yemen: Background and U.S Relations, Specialist in Middle Eastern Affairs, 2010.
33. Sultan, nabil, "Yemen: Anti-U.S. Militants Increase Attacks on Regimes forces", Global Information Network. New York, 2007, p3.
34. The government of Yemen the World Bank and the United Nations development program, Yemen poverty Assessment, Main Report, November 2007.
35. Zimmerman, Katherin and Chris Harnisc, "Al Houthi Movement", 2010.
36. <http://almenpar.net/news.php?action=view&id=151>.